



زندانی بغداد

حقیقتی از زندگی و فلسفه عین‌القضاة همدانی

عبدالله بن محمد، ملقب به عین‌القضاة، در سال ۴۹۲ هجری، در شهر همدان و در میان خانواده‌ای متشرع و اهل فضل و دوستان شعر و ادب دیده به جهان گشود. وقتی روزگار شیرخوارگی را پشت سر نهاد و آغوش دلپذیر مادر را رها کرد، مشتاقانه، بدامان دانش آویخت؛ و چون از هوش و ذکاوتی خارق‌العاده برخوردار بود، بزودی در علوم متداوله عصر تبحری تمام یافت. تا آنجا که پیش از رسیدن به سن بلوغ، دست اندر کار نویسندگی و اظهار نظر در امور فلسفی شد: «ولا غرو ان احسه وقد هنت و انایافع و لاخلاف الشعرین فما فوقها راضع کتباً یعجز انباء الخمسین و الستین عن تفهوها فضلاً عن تألیفها و تصنیفها...»^۱

عین‌القضاة در مرز جوانی و حد رشد و تمیز، از تحصیل علوم مختلفه ادبی فراغت یافت و به تأمل در علوم دینی و سلوک طریق صوفیه پرداخت: «و هذا الفن من العلم و ان کان اعلق بالطباع و الخف و علی الاسماع فقد ودعته و فارقته منذ صارت البلوغ و اهاقته. فاقبلت علی طلب العلوم الدینیة و اشتغلت بسلوک طریق الصوفیة...»^۲

و چون در این راه نیز توشه‌ای در خور اندوخت، برای رهائی از قید تقلید صرف به تحقیق در علم کلام سرگرم شد: «انی کنت اطالع کتب الکلام طلباً لا لتفاح عن حنیض التقليد الی ذروة البصیرة...»^۳

اما عام کلام نیز با همه نیروی سازنده خود، این لب تشنه وادی طلب را به سرچشمه حقایق رهنمون نیامد و در نیمه راه وی را، با جهانی اشتیاق و پریشانی، در تیه تردد و بیدای تحریرتها و سرگردان رها ساخت. تا جایی که نزدیک بود پایش از جای برود و در پرتگاه

۱- آقای دکتر غلامرضا افراسیابی استاد محقق دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز.

گمراهی و کفر سرنگون گردد: «فلم اظفر منها بمقصودی و تشوشت علی قواعد المذاهب حتی تردیت فی وراطات لایمکن حکایتها فی هذه اللعنه...»^۲

در این بحران، سرگشته و حیران مانده بود و راه بجائی نمی برد تا کتابهای امام محمد غزالی^۵ چون چراغی فراراه وی قرار گرفت و او را از قید پریشانی و سرگردانی رها ساخت: «فتحریرت فی امری تحیراً تنفض معدالمیش، حتی دلتی دلیل المتحیرین علی الطریق و آمدنی کرمه بالمعوت و التوفیق. و علی الجملة فما انشئنی من سقطتی بمد فضل الله تعالی الامطالمه کتب الشیخ الامام، حجة الاسلام، ابی حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی...»^۶

نزدیک به چهار سال، زندگی خویش را وقف مطالعه نوشته های امام محمد غزالی کرد. در این روزگار از بررسی علوم شگفتیها دید. شگفتیهایی که وی را از کفر و ضلالت و حیرت و عیانت بدور داشت.

عین القضاة بسیاری کتب امام محمد غزالی، نسبت به عقاید خویش یقینی عقلی پیدا کرد. درین هنگام کار خویش را تمام شده تلقی نمود، و حتی برای راهنمایی و ارشاد دیگران و ایجاد چنین یقینی در آنها، کتابی بنام «غایة البعث عن معنی البعث» نیز به زیور تصنیف بیاراست دیری نگذشت تا ضمن واقعه ای دریافت که غیر از نیروی عقل، مراتب و درجات دیگری نیز وجود دارد که با دست یافتن بدان مراتب و درجات، میتوان به وجود حقایق دیگری نیز پی برد. اما از راه و رسم وصول بآن مراتب بی خبر بود. در این میان، روزگار، امام ابو الفتح احمد غزالی را به همدان کشاند. و عین القضاة را سعادت زیارت و مصاحبت وی ارزانی داشت. هر چند عین القضاة درین ملاقات نتوانست بیش از بیست روز از محضر پرفیض و فتوح آن پیر طریقت و راهنمای حقیقت استفاضه نماید، اما همین مدت قلیل، زندگی معنوی و مسیر فکری او را دگرگون ساخت: «... ساقه التقدير الی همدان و هی مسقط رأسی، فانکشف فی خدمته قناع العیرة عن وجد تلك الواقعة فی اقل من عشرين يوماً. فشهدت جلیة الحال فی ذلك...»^۷

دوائر مطالعات پی گیر و خستگی ناپذیر و بررسی منابع مختلفه و استفاده از مجالس بزرگان صوفیه و علماء عصر، روز بروز بر دامنه معلومات عین القضاة جوان افزوده گشت تا جائیکه مشهور خاص و عام شد و مردم در حل مشکلات و معضلات بدوروی آوردند و صوفی صافی ضمیر ما با انعقاد مجالس و غلط و یا بوسیله مکاتبت و مراسلت و تصنیف و تألیف در رفع مهمات آنها میکوشید. گاه نیز در خانقاه بتربیت و ارشاد مشتاقان میپرداخت و چون فرصتی می یافت، خلوت می گزید و ساعتها، دور از هیاهوی مدرسه و مسجد، وقت خود را در مناجات می گذرانید. درین میان مریدان صادق و یاران یکدل از وی خواستار تصنیف کتابی در زمینه چگونگی علم بذات خداوند و حقیقت ایمان به نبوت و روزستاخیز، همراه با نظریات شخصی، شدند. برای عین القضاة که این عوالم را پشت سر گذاشته بود و باموری و راء امور ظاهری سرگرم بود، اجابت

این التماس بسی مشکل مینمود. باز هم دربرزخی میان اجابت و اعراض فروماند و باز هم برای دهائی از قید تردید، بدرگاه حق شافت و در نتیجه، اشراقی درونش را روشن ساخت و عزم وی را در نوشتن جزم کرد و بدین ترتیب کتاب «زبدة الحقایق» را تصنیف نمود. عین-القضاة تحت تأثیر مشرب صوفیانه، این کتاب را صرفاً برای رد عقاید فلاسفه نوشت: «وكان مقصودی من املائها، شرح احوال یدعیها اهل التصوف و ظهورها موقوف علی ظهور طود و راء طود العقل و الفلاسفة لتلك الاحوال منكرون لانهم محبوبون فی مضیق العقل...»^۸

مفاهیم این کتاب در میان طبقات مختلفه مردم از فقیه و عالم و فیلسوف یهودی انگیزت. تا آنجا که از هر سوی صدای اعتراض برخاست. و عین القضاة فارغ از این جنجال، بکار خویش ادامه میداد. و با این اعتراضات و انکارات دست از طلب و کشف حقیقت و راهنمایی و ارشاد باز نداشت و بالاخره در نهم رجب سال ۵۲۱ کتاب تمهیدات را بنوشت و چون عین القضاة در نوشته و گفته خود، در تحلیل مفاهیم مذهبی و فلسفی و میان مطالب عرفانی، جانب ظاهر را مراعات نمیکرد و مخصوصاً در دو کتاب «زبدة الحقایق» و «تمهیدات» و برخی از مکتوبات خود، بیابانه به رد عقاید فلاسفه و ستیزه با علماء و متشرعین ظاهرین و طرح مسائل دقیق عرفانی و کشف اشرا را پرداخته بود، از این روی فلاسفه و علماء به پایمردی، گروهی بداندیش کوته بین، فریاد اعتراض برداشتند و به جادوگری و کفر و دعوی خدائی متهمش ساختند و وی با مشاهده این احوال، برای حفظ ظاهر شریعت و بستن دهان معاندین، تا حدی جانب احتیاط را رعایت میکرد و در گفته و نوشته خویش، دایره مفاهیم را تنگ میساخت: «دریفا نمی یارم گفتن. مگر که شریعت را ندیده ای که نگاهبان شده است بر آنها که از ربوبیت سخن گویند؟ هر که از ربوبیت سخن گوید، در ساعت، شریعت خویش بریزد، اما چه دانی که در حقیقت با او چه میکنند...»^۹

با اینهمه فلاسفه و علماء و فقهاء دست از عناد نکشیدند و بالاخره با تحریک ابوالقاسم درگزینی وزیر سلطان محمود، در تکفیر عین القضاة محضری نوشتند و بحکم شرع دستگیرش کردند و پس از چندی روانه زندان بغدادش نمودند.

تاریخ نویسان و تذکره پردازان درباره تکفیر و توقیف و قتل عین القضاة علل و اسباب گوناگونی نقل میکنند. پاره ای بر آنند که آراء عارفانه و نوآوریهای فلسفی، عامل اصلی تکفیر و بالاخره توقیف و قتل وی میباشد: «... له کلام فی التصوف البدعی الفلسفی فأخذ لاجل کلامه و ضلاله فصلب...»^{۱۰} جمعی حبس و قتل وی را زائیده اشارات دقیقه و افکار دور از ذهن و کشف حقایق و اظهار اسرار میدانند: «... دخل فی مذهب التصوف و اخذ فی الکلام و لا اشارات الدقیقه و ما لا یفهمه الخلق من اسرار الحقیقه مما نسب فیها الی الکفران...»^{۱۱} گروهی نیز درین مورد دشمنی ابوالقاسم وزیر را یاد آور میشوند و او را مسبب اصلی قتل

بحساب می‌آورند: «... تعرض الوزير بين القضاة فعمل عليه محضراً اخذ فيه خطوط جماعة من العلماء باباحة دمه...»^{۱۲}.

هرچند هر يك از این نظریات بنوبه خود، درخور توجه و شایان استناد میباشد، اما اشارات و اعترافات خود عین القضاة در رساله شكوى النويب، بخوبی پرده از روی حقایق بر میدارد. این رساله را عین القضاة در سن سی و سه سالگی، وقتی در زندان بغداد بسر میبرد، برای رد اتهامات و دفاع از گفته‌ها و نوشته‌های خود تصنیف کرد. درین رساله بیشتر از حسد و تنگدستی نظری علماء سخن بمیان می‌آورد و آنرا در گرفتاری خویش بسی مؤثر می‌شمارد: «... والفرض من هذا كله، ان الرسالة التي عملتها في حال الصبي، فأتخذها الحاسدون من أعدائي ذريعة توصلوا بها الي ايدائي...»^{۱۳}

چنانکه گفته شد، عین القضاة این رساله را برای اثبات بیگناهی و براءت ساحت خویش از تکفیر و نیت‌های ناروای دیگر تصنیف نموده. اما در آن بتصریح موارد اتهام خود را نیز یاد آورده و به رد آنها قیام مینماید. درین مورد گاه به عقاید صوفیانه خود اشاره مینماید و مدعی قصور عقل علماء و فلاسفه در ادراک حقیقت آن میشود و همه اتهامات از دعوی پیغمبری و کفر و زندقه را زائیده این ناتوانی عقلی میداند: «وكان مقصودي من املائها شرح احوال يدعيها اهل التصوف وظهورها موقوف على ظهور طور دوراء طور العقل والفلاسفة لتلك الاحوال منكرون لانهم محبوسون في مضيق العقل...»^{۱۴} «وقد نسبوني الي دعوى النبوة ايضاً بسبب كلمات من مصطلحات الصوفية كلفظ التلاشي والغناء...»^{۱۵}. همچنین ادعا میکند که یهوده علماء و فلاسفه با استاد باینگونه عقاید و آراء، وی را معتقد و منتسب به پاره‌ای از فرق اسلامی چون اسمعیلیه و اشعریه میدانند: «... هذا هو مرادى في تلك الفصول و الخصم عمله على مذهب القائلين بالتعليم و فهم من ذلك القول بالامام المعصوم...»^{۱۶}. «و كذلك تخيلوا في بعض الفاظها دعوى للرؤية الحقيقية التي طلبها موسى عليه السلام فقيل له: لن تراني...»^{۱۷} زمانی نیز از مسائل فلسفی و کلامی سخن بمیان می‌آورد و با تحلیل پاره‌ای از آنها، تفسیر و در نتیجه انکار علماء را بی پایه می‌شمارد: «... و في رسالتي لو تأمله المنصف علم أن الخصم تمت اذا الخصم ان كان يفهم من قولنا: مصدر الوجود وينبوع الوجود، تعريضاً بقدم العالم فقد ذكرت في تلك الرسالة قريباً من عشرين اوراق في حدود العالم وأقمت على ذلك البرهان القاطع...»^{۱۸}. و بالاخره برای اثبات بد اندیشی و سوء نیت علماء و فتوای خصمانه آنها به کتب امام حجة الاسلام ابی حامد غزالی توسل می‌جوید و یاد آور میگردد که این کتب مشحون از اینگونه آراء و عقاید است و اگر بیان چنین مفاهیمی کفر و زندقه و دعوی نبوت بحساب می‌آید، چرا علماء نسبت بآنها تفاقل و رزیده‌اند: «... ان الكلمات التي انكروها علي كلها موجودة لفظاً و معنا في كتب الامام حجة الاسلام ابی حامد الغزالي و ذلك كقول في صانع العالم. انه ينبوع

هرچند عین القضاة در رساله شکوی الغریب دامن خویش را از هر نوع گناهی پناک میداند و تنها حسد و کوته بینی و بد اندیشی و سوء نیت علماء را در بدنامی خود مؤثر بشمارد، با مطالعه آثار وی، بویژه «زبدة الحقایق» و «تمهیدات» و «مکتوبات» روشن میشود که دامن وی تا این درجه هم نمازی نبوده و علاوه بر تهمت‌هایی که در شکوی الغریب اسنادانه به روانها پرداخته عال و اسباب دیگری نیز در تکبیر و توقیف وی دخالت داشته است.

عین القضاة در دوره زندگی کوتاه خود با دربارشاهی و سلاطین و فرمانروایان آن روزگار هیچگونه رابطه‌ای نداشت و با آنکه بیشتر شعراء و نویسندگان و علماء و فلاسفه تلاش میکردند هر طور شده خود را به بزرگان و درباریان منتسب نمایند، این مرد آزاده و بلند همت در تمام عمر بدین امر تن در نداد و بیهوده زبان به مدح و ستایش بیجای دیگران نگشود. از این گذشته هرگاه فرصتی مناسب می‌یافت بخرده گیری و حتی بدگویی نیز می‌پرداخت:

«در روزگار گذشته خلفای اسلام علمای دین را طلب کردند و ایشان می‌گریختند، اکنون از بهر صد دینار وادار پنجاه دینار حرام، شب و روز با خلفای فاسق نشینند. ده بار به سلام ایشان روند و هر ده بار باشد که مست و جنب خفته باشد. پس اگر یکبار باریابند، از شادی بیم بود که هلاک شوند...»^{۲۰} «... تو می‌گویی که من جز یک خدای نمی‌دانم و نمی‌بینم و نمی‌پرستم آنکه بدست سلطان و وزیر نفع و خیردانی و عطاء و منع شناسی...»^{۲۱}

این روش زمینه مساعدی برای دشمنی درباریان با عین القضاة فراهم ساخت و وقتی مسئله تکبیر و قتل وی میان آمد با آن مخالفتی نکردند و علاوه برین دردامن زدن آتش فتنه و بالابردن آن نیز غیر مستقیم فعالیت‌هایی صورت پذیرفت.

۱ - شکوی الغریب، ص ۳۹ ۲ - شکوی الغریب، ص ۶ ۳ - زبدة الحقایق، ص ۶ ۴ - زبدة الحقایق، ص ۶ ۵ - امام ابو حامد محمد غزالی، عالم و عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ قرن پنجم. در سال ۳۵۰ چشم بجهان گشود و در کودکی از پدرتیم ماند. با اتفاق برادرش احمد غزالی نزد عارف معروف ابو حامد احمد بن محمد رادکانی به تحصیل پرداخت. چندی نیز در گرگان از محضر امام ابو نصر اسماعیلی بکسب معرفت مشغول گشت. پس از چندی عازم نیشابور شد و در آنجا بعلت فضل و دانش شهرتی جهانگیر یافت و بالاخره بتوضیحه خواجه نظام الملک به مدرسی نظامیه بغداد مأمور گردید. بعد از چهار سال تدریس منصب خویش را به برادر وا گذاشت و خود به زیارت کعبه رفت. پس از بازگشت چندی در شام اقامت گزید اما دوباره به بغداد برگشت و سرانجام به نیشابور روی آورد و در نظامیه نیشابور به تدریس پرداخت و بالاخره در سال ۵۰۵ در طوس وفات یافت. شماره مؤلفات وی را حدود

- ۶ - زبدة الحقایق، ص ۶ ۷ - زبدة الحقایق، ص ۶ ۸ - شکوی التریب، ص ۷
۹ - تمهیدات، ص ۲۳۰ ۱۰ - میزان الاعتدال، جلد سوم، ص ۳۲۹ ۱۱ - مرآت الجنان،
جلد سوم، ص ۲۴۵ ۱۲ - لسان المیزان، ص ۴۱۲ ۱۳ - شکوی التریب، ص ۳۹
۱۴ - شکوی التریب، ص ۷ ۱۵ - شکوی التریب، ص ۱۰ ۱۶ - شکوی التریب،
۱۱ و ۱۰ ۱۷ - شکوی التریب، ص ۲۸ ۱۸ - شکوی التریب، ص ۱۰
۱۹ - شکوی التریب، ص ۹ ۲۰ - مکتوبات، ص ۲۴۴ ۲۱ - مکتوبات،
ص ۲۴۴

عدل نوشیروان

سال قحطی یکی بکسری گفت کابر بر خلق شد بیاران زفت
گفت کانبار خانه بگشادیم ابر گر زفت گشت ، ما را دیم
وهم ماهست اگر دم او نیست نام ما هست اگر نم او نیست
گنج و انبار ما برای شماست وین خزائن همه عطای شماست
گرسنه مردمان و کسری سیر ! سگ بود این چنین امیر، نه قیر
سنالی - قرن ششم